

اعتبارسنجی مولفه‌های نبوت زردشت از نگاه

کلام اسلامی

رسول رضوی^۱

علی مصلح^۲

چکیده

زرتشت، بنا بر نقل سنت زرتشتی در حدود سده‌های ششم یا هفتم پیش از میلاد به دربار کی گشتاسب در غرب ایران زمین رفته و ادعای پیامبری و دین‌آوری کرد؛ این ادعا در میان دانشمندان اسلامی مورد بررسی قرار گرفت و پژوهشگران این عرصه را به دو دسته تقسیم کرد؛ عده‌ای با مسلم‌انگاشتن پیامبری زردشت و با استناد به آیات و روایاتی که درباره مجوس سخن گفته‌اند و انطباق آنها بر زرتشت، وی را از پیامبران صاحب کتاب معرفی کردند، و برخی دیگر نیز با تمسک به منابع اسلامی و با تفکیک بین مجوس و زرتشت به صورت اجمالی به نقد پیامبری زرتشت پرداختند. اما آنچه در هنگام بررسی ادله دو گروه یاد شده مغفول باقی ماند، داوری و اعتبارسنجی مؤلفه‌های پیامبری زرتشت بود، کاری که در این مقاله با رجوع به منابع کلام اسلامی و برخی تحقیقات معاصرین و به شیوه توصیفی - تحلیلی، انجام شد و معلوم گشت که عناصر تشکیل دهنده نبوت زردشت، یعنی ارائه هستی‌شناسی مغایر با آموزه‌های نبوی، بهره بردن از علوم اکتسابی پیرامون خویش و تشریح سنت‌های مخالف با ادیان الهی؛ و همچنین بطلان ادعای معجزه برای وی و بطلان یکسان‌انگاری کتاب زرتشت با کتاب پیامبر مجوس، و تکذیب انبیای الهی از سوی زرتشت، به هنگام تطبیق بر معیارهای مطرح شده در کلام اسلامی برای نبوت، همگی گواه بر «متنبی» بودن زرتشت می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: زرتشت، پیامبری، متنبی، مجوس، کلام اسلامی، معیارهای نبوت.

۱. دانشیار گروه کلام دانشگاه قرآن و حدیث، دانش آموخته سطح چهارم، مؤسسه آموزش عالی

امام صادق علیه السلام، razavi.r@chmail.ir

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ali.mosleh1362@gmail.com

مجوس واژه‌ای معرب است که اصل آن در فرس قدیم و پهلوی، به معنای مغ پت و مگوش و در اوستا موغو، بوده (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۴۲۸؛ معیری، ۱۳۸۱: ۳۹؛ پورداوود، ۱۳۸۷: ۱۲۵) و از زبان سریانی وارد زبان عربی شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۶: ۲۱۴؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ۸: ۴۶۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱۱: ۳۵؛ خصیبی، ۱۴۱۹: ۳۹۴؛ حلی، ۱۴۲۱: ۴۳۷؛ مجلسی: ۱۴۰۳، ۵: ۵۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۴: ۱۰۵؛ یزدی حائری، ۱۴۰۴، ۲: ۲۱۰؛ فیومی، ۱۴۱۴، ۲: ۵۶۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ۵: ۲۹۸؛ بطرس عبدالملک، ۱۹۸۱: ۸۴۲) این واژه بعدها در زبان عربی و در اصطلاح شرع مقدس و متشرعین مسلمان، توسعه معنایی یافته (قاضی طباطبایی، ۴۲۲ق: ۴۶۳) و در مواردی به همه نحله‌ها و فرقه‌های ثنوی اطلاق شده (شهرستانی: ۱۳۶۴، ۱: ۲۳۲)، و چه بسا با ملاحظاتی غیر از ثنویت، قابلیت اطلاق بر نحله‌هایی چون جادوگری و یا طبیعت پرستی نیز پیدا کرده است (فخر رازی، بی‌تا، ۱۴: ۱۹۹؛ حائری طهرانی، ۱۳۳۷، ۵: ۵؛ شروانی، بی‌تا، ۷: ۳۲۲؛ شربینی، ۱۳۷۷، ۳: ۱۸۷؛ قبانچی، ۱۴۰۶: ۴۲؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ۱: ۳۵۸؛ حمیری، ۱۹۸۴: ۵۶؛ ادریسی، ۱۹۸۹، ۱: ۵۱۱؛ حموی، ۱۳۹۹، ۵: ۳۱۱؛ همذانی، ۱۴۱۶: ۶۳۵؛ طنطاوی، بی‌تا، ۱۱: ۶۷؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ۳: ۴۴۳؛ ابی السعود، بی‌تا، ۶: ۱۰۰؛ ابن کثیر، ۱۹۹۲، ۳: ۴۳۵؛ اندلسی، ۲۰۰۱، ۶: ۳۲۲؛ مغنیه، ۱۴۰۳، ۲: ۳۵؛ قلجی، ۱۴۰۸: ۴۰۷؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۴۲؛ سعدی، ۱۹۸۸م: ۳۳۷؛ عبدالمنعم، بی‌تا، ۳: ۲۲۳؛ مازح، ۱۴۱۹ق، ۴: ۱۰۸؛ احمد مرتضی، بی‌تا، ۲: ۱۱۵)؛ بلکه بالاتر، برخی چون انس بن مالک و اوزاعی گفته‌اند: بعد از ظهور اسلام هر دینی غیر از یهودی و نصرانی، مجوسی می‌باشد و در احکام، حکم مجوسی دارد (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۲۷۰).

مجوسیان بر دو مدبر یزدان و اهریمن که خیر و شر و نفع و ضرر و صلاح و فساد را تقسیم می‌کنند، باور داشتند و به دو شاخه اصلی مغان و ثنویان تقسیم می‌شدند. این دو شاخه با این که ثنویت جزء لاینفک باورشان بود به دلیل تفاوت در تبیین ثنویت، به مذاهب کوچکتر منشعب شدند؛ به این صورت که شاخه ثنویان که به دو اصل ازلی و قدیم نور و ظلمت معتقد بودند، به فرقه‌های مانویان، مزدکیان، دیصانیان، مرقیونین، کنتویان و صیامیان تقسیم شدند (شهرستانی، ۱۳۶۴، ۱: ۲۷۸)، و شاخه مغان که دو اصل نور و ظلمت را قبول کرده و تنها نور را ازلی می‌شمرد، به سه فرقه

کیومرثیان، زروانیان و زرتشتیان منشعب گشت.

امروزه از میان شاخه‌های یاد شده، فرقه زردشتیان تنها شاخه بازمانده از مجوسیان، آیینی مشهور و شناخته شده برای همگان است که از سوی «زرتشت» بنیان گذاشته شده است، و براساس روایات سنتی زرتشتیان، حدود سده‌های ششم یا هفتم قبل از میلاد مسیح ظهور کرد و به آستان کی گشتاسب کیانی رفته، ادعای پیامبری نمود (مسعودی، بی تا، ۱۳۸۵: ۱۵۶؛ ژینیو، ۱۳۸۶: ۴۱؛ راشدمحصل، ۱۳۸۵: ۷۳؛ آموزگار و تفضلی، ۱۴۴: ۱۳۸۹؛ دارمستتر، ۱۰۳: ۱۳۸۸). با این وجود در دسته بندی‌های مشهور ادیان در تعیین جایگاه این کیش، اختلاف وجود دارد؛ چرا که برخی آن را از ادیان شرقی شمرده و «زردشت» بنیانگذار آن را همانند بنیان‌گذاران ادیان شرقی دانسته‌اند، و در تعریف خویش از نبوت می‌نویسند: «بنا بر اعتقاد پیروان ادیان خاور دور، به ویژه هندو (هندوها)، پیغمبران خدایانی می‌باشند که در طی ادوار مختلف برای راهنمایی بشر به جسم انسانی حلول و به جهان خاکی قدم می‌گذارند» (شهمردان، ۱۳۱۶: ۱۴؛ زروانی، ۱۳۸۲: ۴۳)، و برخی دیگر این آیین را در جرگه ادیان نبوی قرار داده بر نبوت و پیامبری زردشت اصرار می‌ورزند (شهرزوری، ۱۳۸۳: ۳۳۳؛ قاینی، ۱۳۶۴: ۳۹).

کهن بودن شخصیت زرتشت، تشویش اسناد، ناهمگونی آنها از لحاظ اعتبار، عدم جمع‌نظریات، نداشتن بررسی و تجزیه و تحلیل جامع، موجب شده تا مسئله پیامبری زرتشت در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته، و پژوهشگران این عرصه را به دو دسته تقسیم کند. عده‌ای با مُسَلِّم انگاشتن پیامبری زردشت، تا جایی پیش رفته‌اند که زردشت را اولین پیامبر و نظریه‌پرداز برای انبیای بعدی شمرده، و تلاش کرده‌اند با استناد به آیات و روایاتی که درباره مجوس وارد شده و انطباق آنها با زرتشت، وی را از پیامبران صاحب کتاب و شریعت معرفی کنند (ر.ک: رضوی، ۱۳۷۱: ۱۹۱). در مقابل، برخی دیگر با تمسک به منابع اسلامی، با تفکیک بین مجوس و زرتشت، به صورت اجمالی به نقد پیامبری زرتشت پرداخته‌اند (الهامی، بی تا: ۱۶۳). بنابراین شایسته است که برای داوری و اعتبارسنجی ادله طرفین، به بررسی مؤلفه‌های پیامبری زرتشت از دیدگاه کلام اسلامی پرداخته شود؛ کاری که در این مقاله با رجوع به منابع کلام اسلامی و برخی تحقیقات معاصرین و به شیوه توصیفی - تحلیلی، انجام خواهد یافت. از این رو در آغاز به تعریف نبوت و معیارهای شناخت مدعیان از پیامبران راستین از

منظر کلام اسلامی، نگاهی گذرا انداخته می‌شود.

۱. مفهوم و معیارهای پیامبری

متکلمان اسلامی، نبی را «الإنسان المخبر عن الله تعالى بغير واسطة أحد من البشر» تعریف کرده (سیوری، ۱۴۰۵: ۲۹۵)، و این اصل را که پیامبری، موهبتِ سفارت بین خداوند عزوجل و بندگان است (تفتازانی، بی تا، ۱: ۱۸۹؛ آمدی، ۱۴۱۳: ۲۷۴) با اندکی اجمال و تفصیل پذیرفته‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۶: ۲۴۴؛ ماوردی، ۱۴۰۹: ۳۵)؛ لکن از آنجا که کسان بسیاری، ادعای نبوت و رسالت از سوی خدای رحمان کرده و خواهند کرد، آنان نیز با استناد به ادله عقلی، معیارهایی برای شناخت پیامبران راستین از مدعیان، و ارزیابی و اعتبار سنجی ادله مدعیان نبوت ارائه کرده و راه‌های شناخت پیامبر و ملاک‌های لازم برای تصدیق ادعای نبوت را در سه محور: معجزه (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۳۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۷: ۴۷۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۶: ۲۵۰؛ ماوردی، ۱۴۰۹: ۴۲؛ شبر، ۱۴۲۴: ۱۲۸)، تصریح پیامبر پیشین بر نبوت پیامبر پسین، و شواهد و قراین عقلی دانسته (سبحانی، ۱۴۱۲: ۳؛ ۱۱۷؛ همو، ۱۴۲۵: ۱: ۳۷) و موارد ذیل را از شرایط پیامبری شمرده‌اند:

۱. وحدت با سایر پیامبران در جهان بینی؛
۲. تصدیق پیامبران پیشین و عدم تکذیب آنان؛
۳. عصمت و پاکی از گناهان صغیره و کبیره و مصونیت از خطا، اشتباه، سهو، فراموشی و شک (شیخ طوسی، ۱۴۰۶: ۲۶۰؛ محقق طوسی، ۱۴۰۷: ۲۱۳؛ علامه حلی، ۱۹۸۲م، ۱۴۲؛ شوشتری، ۱۴۰۹: ۲: ۱۹۶).
۴. موهبتی بودن علم او (از غیر راه‌های عادی و آموزش) (سهروردی، ۱۳۷۵، ۱: ۹۵؛ صدرالمتألهین، ۱۳۶۳: ۱۴۵).
۵. پاکی از عوامل نفرت، در نَسب، طبع، اخلاق و احوال (ابن بدرالدین، ۱۴۲۲: ۲۸۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۵: ۲۰۲؛ سیوری، ۱۴۰۵: ۳۰۵).
۶. انطباق مضمون دعوت بر فطرت و حکم عقل، و عدم تناقض در دعوت‌ها، احتجاج‌ها و احکام صادره (طیب، ۱۳۶۲: ۱۵۷).
۷. ایمان راسخ و ثبات قدم و استقامت تا پای جان بر ادعای خویش.

۲. بررسی معیارهای نبوت در زرتشت

با توجه به مطالب فوق، حال امکان ارزیابی و اعتبار سنجی مولفه‌های نبوت زردشت که معتقدان به پیامبری‌اش آنها را بیان کرده اند، مهیا شده، که به بررسی آنها پرداخته می‌شود:

الف) ادعای پیامبری از سوی زرتشت

مهم‌ترین دلیل بر نبوت زرتشت را ادعای پیامبری از سوی زرتشت در هات ۲۹ از گات‌ها دانسته‌اند، و از آن به عنوان نمایشنامه و یا اخباری از برگردگی زرتشت به وخشوری و یا پیامبری یاد کرده‌اند، ولی پر واضح است که ترجمه لغوی و تحت‌اللفظی هات یاد شده از هر مکتب زبان‌شناسی که باشد، هیچ دلالتی بر بعثت و برانگیختگی و پیامبری زرتشت ندارد، بلکه آنچه مشهود است، هواداری از گوان و چهار پایان سودمند است و نهایت امر، مقابله‌ی با مهرپرستی که مهم‌ترین آیین پیش از زرتشت بود، می‌باشد؛ این همان مطلبی است که بسیاری از مستشرقان همچون هینتس، ویدن گرن، نیبرگ، ویکاندر و لومل بر آن صحنه می‌گذارند و در تبیین آن کتاب‌ها نوشته‌اند (ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۹۹ و ۳۱۸؛ نیبرگ، ۱۳۸۳: ۱۰۶؛ گیگر و نویسندگان، ۱۳۸۲: ۱۵۶ و ۴۹؛ رضی، ۱۳۵۰: ۲۶۶).

از منظر شواهد واژگانی نیز، واژه‌ای دال بر دعوی پیامبری در گاهان نیست، و آنچه پورداوود در ترجمه گاهان به معنی «پیغمبر» گرفته است، واژه «مانترا» است (یسنا، ۲۸: ۷؛ ۳۲: ۱۳؛ ۴۵: ۵؛ ۵۰: ۵ و ۶؛ ۵۱: ۸)، و در توضیح آن می‌نویسد: کلمه‌ای که ما در گاهان پیغمبر ترجمه کرده‌ایم در متن، وخش - کلمه‌ای که وخشور مشتق از آن است و ذکرش گذشت - نمی‌باشد، بلکه از کلمه مانثران است، مشتق از مانثرا به معنی اندیشه و پندار است (پورداوود، ۱۳۸۴: ۱۳۳).

و هویدا است که مراد وی از پیامبر نه معنای مصطلح، بلکه - به تبعیت از بارتولومه (آذرگشسب، ۱۳۸۳، ۲: ۷۲۳) - ترجمه تحت‌اللفظی، به معنای آورنده مانتره یا کلام مقدس است، و گرنه چنان‌که خود اشاره کرد برای اراده معنای مصطلح پیامبر از ادبیات دساتیری و کلمه وخشور استفاده می‌کرد. در مقابل، اغلب واژه‌شناسان و مترجمان گاهان، همچون جهانگیر اوشیدری در دانشنامه مزدیسنا و موید آذرگشسب، ساسان‌فر و دیگران، به معنای کلام مقدس یا فرمان ایزدی ترجمه کرده‌اند (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۴۳۸؛ آذرگشسب، ۱۳۸۳، ۲: ۷۲۳؛ ساسان‌فر، ۱۳۸۶: ۷۵). نیبرگ با موشکافی

باورهای زرتشت در گاهان، مانتره را «فزاری برای رفتار مَنه» ترجمه می‌کند و مَنه را بخشی از روان مرد نیک و کوشایی در اظهار نیرو در نظام مگه‌ای و جادوگری معرفی می‌کند، و البته از مَنه بد نیز در گاتاها سخن رفته است و در مقابل مَنه خوب نامش «وومونه» یا «ووهیشت مَنه» است (نیبرگ، ۱۳۸۳: ۱۲۶-۱۳۰).

اما آنچه در هات ۳۱ بند ۵ از سوی میلز و وست به معنای پیغمبر ترجمه شده، واژه 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 است که این واژه را بارتولومه و پورداود با «ارسک» 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 که در یسنا هات ۹ بند ۵ آمده و «اریشک» 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 پهلوی و «رشک» در فارسی یکی می‌دانند، در صورتی که پوروالا و جکسن و آذرگشسب آن را با اشیش 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 به معنی پاداش، یکی دانسته‌اند. کانگا و انکلساریا آن را به معنی «سود و فایده» گرفته‌اند و دارمستتر آن را «دیو بی ایمانی» خوانده است؛ ولی میلز و وست این واژه را با واژه سنسکریت «روشی» 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 مربوط کرده و به معنی «پیامبر» ترجمه کرده‌اند (آذرگشسب، ۱۳۸۳: ۱، ۳۳۴)، که اولاً این ریشه‌شناسی چند نقیض دارد، و ثانیاً بر فرض پذیرش این ریشه‌شناسی، نسبت بین ریشی‌ها در آیین هندو و پیامبران و انبیای ابراهیمی، تضاد است.

برخی متکلمان اسلامی در رد ادعای نبوت زردشت به روایت از امام صادق علیه السلام استناد کرده‌اند که در پاسخ زندیق فرمودند: «إن زردشت أتاهم بزمنة، وادعی النبوة، فأمن منهم قوم و جده قوم، فأخرجوه فأكلته السباع في برة من الأرض» (طبرسی، ۱۹۶۶، ۲: ۹۱-۹۲). پاسخ امام صادق علیه السلام به زندیق تصریح دارد که زرتشت پیامبر نیست و بلکه ادعای پیامبری نموده و زمزمه‌ای آورده، و اینکه امام صادق علیه السلام می‌گوید وی طعمه درندگان بیابان شد، اشاره به دروغین بودن ادعای پیامبری زرتشت است (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۹، ۵: ۱۹۸؛ عوفی، ۱۳۸۶، ۳: ۲۰۱-۲۰۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۴۶۸)؛ چرا که درندگان نسبت به پیامبران خاشع هستند، و این استنباط، مؤیدات فراوانی نیز دارد (ابن طلوس، ۱۴۰۹: ۱۲۷؛ مجلسی، ۱۹۸۳، ۶۴: ۳۰۵؛ همو، ۱: ۷۴؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۹۳). روایات زرتشتی پهلوی نیز دریده شدن زرتشت توسط گرگ را تأیید می‌کند (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۹: ۱۴۹).

روایت دیگری که دال بر عدم پیامبری زرتشت است، احتجاج امام رضا علیه السلام با صاحبان ادیان و اهل شرک از جمله هیربد بزرگ است. هر چند حضرت رضا علیه السلام به طُرق مختلف احتجاج از اصول اعتقادی تا احکام عملی جهت منکوب کردن وی احاطه

داشت، ولی دست بر گمان پیامبری زرتشت گذاشت و دلیلی بر پیامبری وی طلب کرد، و این دلیل خواهی بر اصل پیامبری زرتشت، خود نشان از عدم قبول پیامبری زرتشت در نزد آن حضرت است؛ بالأخص که حضرت سؤال را از همان ابتدا با الفاظ دال بر ضعف و بطلان ادعای طرف مقابل طرح کردند و پیامبری زرتشت را گمانی بیش ندانستند، و فرمودند: «اخبرنی عن زردهشت الذی تزعم انه نبی ما حجّتک علی نبوته؟» (شیخ صدوق، ۱۹۸۴، ۱: ۱۵۰).

دلیل دیگری که مورخین همچون طبری، ثعالبی، ابن خلدون، ابن اثیر، ابن کثیر، شبانکاره‌ای و نویری و برخی دیگر اقامه می‌کنند، مبتلا به پیسی شدن زرتشت در اثر نفرین انبیاء است؛ و حال آنکه مطابق روایات معصومین (علیهم‌السلام)، انبیاء به بیماری‌های مشمئز کننده دچار نمی‌شوند، چرا که نقض غرض از بعثت انبیاء به شمار می‌آید (طبری، ۱۴۰۳، ۱: ۳۸۴؛ ثعالبی، ۱۳۸۴: ۱۱۸؛ ابن خلدون، ۱۹۷۱، ۲: ۱۶۱-۱۶۳؛ ابن اثیر، ۱۹۶۶، ۱: ۲۵۸ و ۲۷۵؛ ابن کثیر، ۱۹۶۸، ۲: ۳۳۷؛ همو، ۱۹۸۸، ۲: ۵۱؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۴، ۱: ۱۳۶-۱۳۷؛ نویری، ۱۴۲۳، ۱۵: ۱۶۹؛ حسینی قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۲۵؛ حسینی خاتون آبادی، ۱۳۵۱: ۴۰؛ بروجردی، ۱۳۷۷، ۴: ۳۵۴).

بر عدم پیامبری زرتشت و منتبّی بودن او ادعای اجماع نیز شده است (آلوسی، بی‌تا، ۴: ۲۵۲-۲۵۳؛ فخر رازی، ۱۹۸۶، ۲: ۸۴؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۴۶۸ و ۴۶۵؛ مرعشی نجفی، بی‌تا: ۳۹۰-۳۹۱؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۹، ۴: ۲۸۴؛ حائری طهرانی، ۱۳۳۷، ۷: ۲۱۹؛ عوفی، ۱۳۸۶، ۳: ۱۹۷؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۴۱-۴۲ و ۴۶؛ همو، ۱۹۹۴، ۲: ۴۱۲؛ سرخسی، ۱۹۹۳، ۱: ۳۷۴؛ فخر رازی، ۱۴۰۷، ۸: ۷۸؛ همو، بی‌تا، ۲۳: ۱۸؛ همو، ۱۴۲۰، ۲۳: ۲۱۲؛ بیرونی، ۲۰۰۲، ۱: ۲۶۷؛ همو، ۱۴۲۲: ۲۴۳؛ حمصی رازی، ۱۴۱۲، ۱: ۳۹۲؛ جرجانی، ۱۳۷۵: ۱۱۸؛ توحیدی، ۱۴۲۴: ۸۰؛ ماوردی، ۱۴۰۹: ۴۴؛ نیشابوری، ۱۴۱۶، ۵: ۷۱؛ ابن جوزی، ۱۹۹۱: ۳۴۹؛ جاحظ، ۲۰۰۳، ۵: ۳۶؛ منزوی، ۱۳۵۰: ۲۱۸؛ الهامی، بی‌تا: ۱۷۶).

ب) جهان‌بینی زرتشت

از دیدگاه کلام اسلامی، پیامبران الهی، جهان‌بینی واحدی را ترسیم و ابلاغ کرده و یکایک آنان مُصدّق آورده‌های الهی و کتاب‌های وحیانی همدیگر هستند (آل عمران: ۱۸)، و اگر متن‌های ابلاغی به دست نسل‌های بعدی پیروان انبیاء، تحریف شود (آل عمران: ۷۸) پیامبر پسین، ضمن تصدیق پیامبر پیشین، نسل‌های بعدی را به همان

جهان بینی توحیدی مشترک بین همه پیامبران فرا می خواند (آل عمران: ۶۴)؛ اما آنچه به عنوان جهان بینی و هستی شناسی از زرتشت رسیده است، هیچ سختی با جهان بینی نبوی ندارد و چنانکه نیبرگ به درستی اذعان می دارد: «پیامبران سرشناس سامی نزدیکترین نمونه های زردشت نبوده اند. خطوط پیوند و بستگی با او به راه و سویی کاملاً دیگر می رسد» (نیبرگ، ۱۳۸۳: ۲۷۹). جهان بینی ثنوی و دوئالیسم جزء لاینفک باورهای زرتشت است. اگر گاتها که کهن ترین بخش اوستا از حیث زبان شناختی بوده و نمایشگر آغازین روزهای دیانت زرتشتی است و تنها بخشی است که امروزه بسیاری منتسب به خود زرتشت می دانند، را ملاک دریافت آموزه های زرتشت و جهان بینی وی بدانیم، در هات ۳۰، از دو مینوی همزاد و دو پدیدار بزرگ سخن به میان آمده که بنیانگذاران نیک و بد هستند و در هات ۴۵ مینوی نیک به مینوی پلید می گوید: «ما در هیچ چیز با هم یگانه نیستیم، نه در منش و نه در آموزش و نه در خرد و نه در باور و نه در گفتار و نه در کردار و نه در وجدان و نه در روان ما سازشی نیست».

حق آن است که تصریحات اوستایی در مورد اهورا مزدا به عنوان آفریننده جهان نیک، و اهریمن به عنوان آفریدگار جهان بدی، که در تمام متون سنتی زرتشتی تأیید و تأکید شده است را به عنوان تفسیر و شرح آموزه های گاتایی بدانیم. کریستین سن درباره تقسیم جهان به نیک و بد در گاتاها می نویسد: «در گاتاها جهان نیک و جهان بد در برابر هم قرار دارند و همچنان که هر چه از جهان نیک است در مفهوم کلی اش و با صفت اشون مشخص و متمایز می شود، عالم شر نیز با اصطلاح مؤنث دروغ (دروغ) بیان می شود، که معنای آن «ویران کردن نظم نیک با حيله و تزویر و نادرستی» می باشد. دروغ گاهی به صورت عفریته ای تجسم می یابد و صفت آن درغونت می باشد» (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۶۱).

دانشمندانی چون بویس و مسینا نیز در دفاع از نظام ثنوی زرتشت و گاتاها، مغان را حافظان اصول زرتشتی می دانند و نظر بر این دارند که اگر مغان چیزی را افزودند، متناسب با اصول زرتشت و در راستای مبانی وی چون ثنویت بوده است (زئر، ۱۳۸۹: ۲۳۹؛ بویس، ۱۳۸۶: ۱۶۶).

هنینگ و اشپیگل بر این امر معتقدند که مکتب ثنوی زرتشت اعتراضی علیه یکتاپرستی است. هنینگ می گوید: به اعتقاد من، آیینی که زرتشت در آن به بار آمد، یکسره مبتنی بر یکتاپرستی بود. آیین زرتشت را (چنانکه هر آیین دوگانه گرای دیگر

را) وقتی درست در می‌یابیم که آن را اعتراضی علیه یکتاپرستی بدانیم (دوشن گیمن، ۱۳۸۱: ۱۳؛ هنینگ، ۱۳۹۰: ۱۱۷).

ملل و نحل نویسان اسلامی نیز بر این جهان‌بینی متفاوت واقف بوده و آن را فارق مجوس از ادیان ابراهیمی برشمرده‌اند. شهرستانی ثنویت را از خصیصه‌های مجوس دانسته و در این باره فرقی میان فرقه‌های ثنوی و مغانی نمی‌گذارد، بلکه ثنویت را در فرقه‌های مجوس از مقوله تشکیک، و وجه اشتراک همه فرقه‌ها می‌داند (شهرستانی، ۱۳۸۴، ۱: ۲۷۷). بسط این معنا را در «قدیم و یا حادث بودن شر» بیان داشته‌اند که فرقه‌های مغانی، شر را حادث و فرقه‌های ثنوی، شر را قدیم پنداشته‌اند، ولی با این وجود، دوئیت‌گرایی و ثنویت در میان هر دو فرقه پابرجاست؛ چنانکه طبرسی می‌نویسد: «مُشْرک، و هُم ضْرَبان: فَضْرَبٌ جَعَلُوا لَهِ شَرِیکاً فِی مُلْکِهِ، یضادّه ویناوته، و هُم الثنویّه و المَجوسُ، ثم اختلفوا فمَنهم یثبِت لَهِ شَرِیکاً قَدِیماً کالمانویّه، و منهم مَن یثبِت شَرِیکاً مَحْدَثاً کالمَجوسُ» (طبرسی، ۱۹۹۵، ۵: ۱۸۴). مسعودی، احمد بن سهل بلخی، ابوالحسن ماوردی و جصاص نیز باور ثنوی زرتشت را محال عقلی، نافعی ادعای نبوت و دال بر متنبی بودن زرتشت می‌دانند (مسعودی، ۱۳۶۳، ۲: ۴۷؛ بلخی، ۱۸۹۹، ۳: ۷؛ جصاص، ۱۴۰۵، ۳: ۴۶).

ج) علوم اکتسابی زرتشت

دانش پیامبران و احاطه ایشان به اسرار خلق و تعالیم دین از مقوله علوم اکتسابی و تعلیمات بشری نیست، بلکه مستند به وحی و تعلیمات الهی است (فاضل لنکرانی و اشراقی، ۱۴۲۵: ۱۴۶)، حال آنکه آنچه از زرتشت شهره است و در متون سنتی زرتشتی ضبط شده، گواه بر تعلیمات زرتشت از بزرگان زمانه خویش است؛ چنانکه در زادسپرم آمده است: «(زرتشت) به آموختن دانش راغب بود. به جایی نزد کسانی رفت که به هر دانشی مشهور بودند» (راشد محصل، ۱۵۳: ۱۳۸۵).

در زراتشت‌نامه و دبستان مذاهب نیز آمده است که پوروشسب، زرتشت را در خردسالی به حکیمی برزین کروس نام سپرد تا وی را با علم و حکمت بپروراند (کیخسرو اسفندیار، ۱۳۶۲، ۱: ۷۵؛ رضی، ۱۳۸۴: ۴۸). رشید شهردان نیز به درستی می‌گوید: نخستین ذکری که از زرتشت در گات‌ها به نظر می‌رسد، در عنفوان جوانی است و هنگام اتمام دوره تحصیل در محضر درس استادان آن زمان است (شهردان، ۱۳۱۶: ۱۵).

این مدعا مؤیدات اوستایی و بلکه گاتایی دارد، چه در بندهای متعدد گاهان، زرتشت سخن از استاد فرزانه خویش به میان می آورد و درصدد تجلیل از وی است؛ چنانکه در بند ۲ از هات ۴۴ می گوید: «ای مزدا اوست رهبر ما که در پرتو راستی و درستی مقدس است، او برگزیده نژاد بشر، پاسدار مردم، درمان بخش زندگی، یک دوست واقعی و روحانی به تمام معنا است» (پورداوود، ۱۳۸۷: ۷۱). و در هات ۴۴ بند ۱۶ می گوید: «کیست آن شخص دلیر و فیروزمندی که در پرتو آموزش‌های ایزدی، ما را پناه بخشد؟ آشکارا به من روشن ساز رد دانای درمان بخش زندگی و بگذار به او سروش و وهومن روی کنند» (پورداوود، ۱۳۸۷: ۷۷). همچنین هات ۴۶ بند ۹ می پرسد: «کیست آن (رد بزرگ) نخستین مؤمنی که مرا خواهد آموخت چگونه تو را، شایسته‌ترین مورد ستایش بشناسیم» (پورداوود، ۱۳۸۷: ۹۱).

برخی بسان آذرگشسب تعلق این بندها به زرتشت را منکر می شوند و آن گفته‌ها را به شاگردان و یا خویشاوندان وی نسبت می دهند، تا از صیغه سوم شخص غایب، زرتشت بسازند؛ حال آنکه زرتشت است که پرسش از هویت آموزگار خویش می کند و با این استفهام تنبیهی، در این شیوه از صناعات متداول ادبی، در مقام تعظیم آموزگار خویش برآمده و ایجاد التفات و توجه در مخاطب خویش برای ابراز مقصود خود می کند.

مورخان اسلامی نیز به اکتسابی و تعلیمی بودن آموزه‌ها و دانش زرتشت التفات داشته و آموزگاران برای وی می شمارند؛ چنانکه ابوریحان می گوید: فیثاغورث دو شاگرد داشت و یکی از ایشان فیلوکوس بود که زردشت شاگردی وی نمود و عقاید خود را از وی ستاند (بیرونی، ۱۳۸۹: ۳۰۱).

دیگر مورخان به خادمی زرتشت نزد انبیای بنی اسرائیل اشاره می کنند که پس از تمرد به ایران آمده، اظهار دین آوری و پیامبری کرد، و این دلیلی آشکار بر وحیانی نبودن آموزه‌های زرتشت و بهره نداشتن وی از علوم نبوی است (طبری، ۱۴۰۳، ۱: ۳۸۴؛ ثعالبی، ۱۳۸۴: ۱۱۸؛ حسینی قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۲۵؛ حسینی خاتون آبادی، ۱۳۵۱: ۴۰؛ ابن اثیر، ۱۹۶۶، ۱: ۲۵۸؛ ابن خلدون، ۱۹۷۱، ۲: ۱۶۱؛ بیرونی، ۱۴۲۲: ۲۴۸؛ ابن کثیر، ۱۹۸۸، ۲: ۵۱؛ شبانکاره ای، ۱۳۶۴، ۱: ۱۳۶؛ نویری، ۱۴۲۳، ۱۵: ۱۶۹؛ قندوزی، بی تا، ۳: ۱۹۸؛ یزدی حائری، ۱۴۰۴، ۱: ۲۱۱؛ مرعشی نجفی، بی تا، ۱: ۳۹۰؛ عوفی، ۱۳۸۶، ۳: ۱۹۸).

د) کتاب زرتشت

هر چند در دوره‌های پیشین، سنت زرتشتی تمامی اوستا را مقدس و کتاب زرتشت می‌دانست، ولی با ورود زبان‌شناسان به عرصه اوستاپژوهی در دوره معاصر، این باور فرو ریخت و تنها گاهان منتسب به زرتشت باقی ماند. به هر صورت، همواره یکی از رویکردهای متکلمان اسلامی در مردود دانستن نبوت زرتشت، ردّ کتاب زرتشت و ردّ یکسان‌انگاری آن کتاب با کتاب پیامبر مجوس بوده است. بیشترین توجه فقهای شیعه در این موضوع، معطوف به روایاتی است که سوزاندن و از بین رفتن کتاب پیامبر مجوس را به صراحت بیان کرده‌اند، و بلکه آنچه از کتاب در سینه داشتند، نیز محو گردید و هیچ از آن کتاب حتی در سینه‌های آنها نماند. صاحب جواهر دلیل تعبیر به «شبهه کتابی» را نیز همین روایات می‌داند و می‌فرماید: آنچه امروزه به عنوان کتاب در دست مجوس است بعد از اینکه نصوص به سوزاندن و از میان رفتن آنها تصریح دارد، مشعر به عدم تحقق حتی بخشی از کتاب در میان مجوس است (جواهری، ۱۳۶۲، ۲۱: ۲۳۰)، و ضمیمه کردن روایت ابن عباس می‌تواند مؤیدی بر وحیانی نبودن آورده‌هایی که بعد از پیامبر مجوس آمده، باشد که می‌گوید: هنگامی که پیامبر مردمان فارس از دنیا رفت، ابلیس برای ایشان دین مجوسیت را بنا نهاد (سجستانی، ۱۹۹۰، ۲: ۴۳؛ بیهقی، بی‌تا، ۹: ۱۹۲؛ ذهبی، ۲۰۰۰، ۲: ۲۷۹؛ ابن جوزی، ۱۹۹۲، ۱: ۴۱۴). علامه مجلسی در ردّ کتاب زرتشت ضمن یادآوری روایات پیامبر مجوس می‌نویسد: پیغمبری بر ایشان مبعوث شد، و کتابی آورد که در دوازده هزار پوست گاو نوشته می‌شد، پیغمبر خود را کشتند، و کتاب خود را سوزاندند. پس زردشت به عوض کتاب ایشان زند و پازند را برای ایشان نوشت، و آن شبه کتاب است که گمان می‌کنند که کتاب خدا است، و کتاب اصل ایشان با سایر کتاب‌های انبیاء نزد حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه است (مجلسی، ۱۴۱۲: ۵۱۶). مجلسی اول نیز همین مطلب را قبلاً بیان کرده است (مجلسی، ۱۳۷۵، ۶: ۳۴).

در تبصره العوام که به خواجه نصیر الدین طوسی نسبت داده می‌شود، مسطور است که زردشت در زیر زمین، خانه ساخته بود و قوت سه ساله خود از همه چیز در آنجا پنهان کرده، بعد از آن خود را به بیماری داده چند روز بخوابید، آنگاه به پسر خود گفت که آوازه در اندازد که زردشت فوت شده و بوسیله ای او را دفن کردند و در آن خانه بردند، چون سه سال آنجا ماند کتاب زند و پازند تصنیف کرده جمیع مناهی را در آنجا مباح کرده، بعد از سه سال بیرون آمد که خدای تعالی مرا زنده کرده و

پیغمبری داد، و با کتاب به خلق فرستاد، و از این جهت خلاق بسیار گمراه شده، دین او قبول کردند، و این بدعت در میان مردم بماند (آملی، ۱۳۸۱، ۲: ۲۶۹).

طبری، ابن خلدون، ابن جوزی و ابن فقیه همدانی نیز گفته‌اند که: همانا زرتشت با کتابی آمد که ادعای وحی بودن آن را بنمود (طبری، ۱۴۰۳، ۱: ۴۰۰؛ ابن خلدون، ۱۹۷۱، ۲: ۱۶۱؛ ابن جوزی، ۱۹۹۲، ۱: ۴۱۳؛ همدانی، ۱۴۱۶: ۵۰۵)، و این ادعای وحی بودن خود تعریضی در ردّ وحیانی بودن آن کتاب است. سدید الدین محمد عوفی (عوفی، ۱۳۸۶، ۳: ۱۹۸) و ابن اثیر نیز تصریح دارند که این کتاب خود ساخته زرتشت بود و آسمانی بودن آن گمانی بیش نیست. ملخص گفتار ابن اثیر چنین است: زرتشت کتابی را از پیش خود نوشت و با آن نوشته‌هایش این سو و آن سو رفت، ولی احدی معنای نوشته‌هایش را نفهمید و گمان بر این بردند که این ها لغاتی آسمانی است که بدان مخاطب شده‌اند و نام آن را «آشتا» (اوستا) نهاد ... آن کتاب را به درگاه گشتاسب برد و گشتاسب گمان برد که وحیی از جانب خداست (ابن اثیر، ۱۹۶۶، ۱: ۲۵۸-۲۶۵).

ه) معجزه زرتشت

در سرتاسر گاهان شاید تنها گزینه‌ای که بتوان به عنوان معجزه طرح کرد «آزمایش ور» باشد. آزمایشی که در ایران باستان از پیش تا پس از زرتشت مرسوم بود و چنان بود که آریایی‌ها برای کیفر دهی یا اثبات بی‌گناهی متهمان، چندین گزینه را به عنوان آزمایش در باورهای خود داشتند، که از جمله آنها آزمایش «ور» یا «فلز گداخته» بود، که در آن آزمایش با ریختن روی گداخته بر روی سینه متهم، مجرمیت یا برائت و حقانیت وی ثابت می‌شد. اگر شخص جان می‌داد از مجرمین و اگر زنده می‌ماند و آسیب جدی نمی‌دید از راستگویان بود. به نقل کتب پهلوی و شاید اشاره گاهانی، زرتشت برای اثبات حقانیت کیش و آیین خود این آزمایش را متحمل شد (آذرگشسب، ۱۳۸۳، ۱: ۴۸۶ و ۲: ۷۴؛ ساسان‌فر، ۱۳۸۹: ۳۵۳)، و از آنجا که این عمل خارق العاده نبود و بلکه آزمایش معمول میان ایشان بود، و به نقل تاریخ آذربادمار سپندان نیز از این آزمایش جان سالم به در برد، نمی‌توان عنوان معجزه را بر آن بار کرد (اشه، ۱۹: ۱۳۷۹؛ پورداوود، ۱۳۸۱: ۱۵۹).

صرف نظر از اوستا، متون پهلوی زرتشتی، معجزات فراوانی را برای زرتشت برمی‌شمردند که محققان، نقدهای جدی به آنها دارند، و عموماً عاریه‌ای بودن باور به «معجزه» در زرتشتیان را از ادیان ابراهیمی بالخصوص اسلام گوشزد می‌کنند.

احسان یارشاطر می‌گوید: «جای شگفتی نیست، این گزارش در طی روزگاری که روایت زندگی نامه‌ای در محافلی که قویاً رنگ و بوی اسلامی گرفته بودند، رواج داشته، رنگ معرفه‌النبی سامی به خود گرفت، چندان که تشخیص ویژگی‌های هندی- ایرانی یا حتی ایرانی آن دشوار است» (دهباشی، ۱۳۹۰: ۹۷۱). اشیپولر هم، بر همین باور است (اشیپولر، بی‌تا: ۳۵۰-۳۵۱)، و چوکسی نیز عموم معجزات منقول از زرتشت را به همین منوال مردود و متأخر می‌شمرد (چوکسی، ۱۳۸۹: ۸۳ و ۸۵).

متکلمان اسلامی نیز هر کدام به نحوی معجزات منقول از زرتشت را مردود می‌دانند. شیخ مفید به طور ضمنی معجزات زرتشت را رد می‌کند. این نحوه رد معجزات، گویای بداهت و وضوح متنبی بودن زرتشت و دروغین بودن معجزات او در نزد شیخ مفید است. او در رد فرقه حلاجیه به عنوان فرقه‌ای از متصوفه و ملحد و زندیق که برای حلاج اباطیلی را ادعا می‌کنند، می‌گوید: ایشان در این ادعای اباطیل جاری مجرای مجوس هستند که درباره‌ی زردشت ادعای معجزاتی دارند (شیخ مفید، ۱۹۹۳: ۱۳۴-۱۳۵).

از منظر سرخسی و سدیدالدین حمصی رازی و حسینی، معجزات ادعا شده برای زرتشت، خرافاتی از جنس شعبده است (سرخسی، ۱۹۹۳، ۱: ۳۷۴؛ حمصی رازی، ۱۴۱۲، ۱: ۳۹۲؛ حسینی، ۱۳۶۲: ۶۸). علاوه بر این برخی دیگر از متکلمان و فقهاء، نقل معجزات زرتشت از سوی مجوسیان را مصداق تواطی بر کذب می‌شمارند (فخر رازی، ۱۹۸۶، ۸: ۷۸؛ بغدادی، ۲۰۰۳: ۲۵؛ جصاص، ۱۴۰۵ق: ۴۵-۴۶؛ سرخسی، ۱۹۹۳م، ۱: ۳۷۴). فخر رازی ریختن مس ذوب شده بر سر زرتشت که آسیبی به وی نرساند و درمان دستان اسب گشتاسب را مورد تکذیب مسلمانان می‌خواند و می‌گوید: نبوت متفرع بر شناخت خداوند است، در حالیکه زردشت و مانی برای عالم دو خدا را اثبات می‌کنند و این از بزرگ‌ترین انواع کفر است و ظهور معجزات به دست کافر ممتنع است (فخر رازی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۷۵-۷۹؛ همو، ۲۰۰۰م: ۱۳۵).

ماوردی نیز در گفتاری مشابه می‌گوید: آنچه زرتشت و پولس از آیات باهره و به عنوان معجزه آورند، این دو را در ادعای نبوت تصدیق نمی‌کند؛ چرا که با آنچه در

مورد خداوند ادعا کردند، جهل خود را هویدا ساختند و ادعای پیامبری خود را تکذیب نمودند (ماوردی، ۱۴۰۹ق: ۴۴).

جصاص معجزات ادعا شده برای زرتشت را جاری مجرای خرافاتی می‌داند که زنان و کودکان با آن سرگرم می‌شوند و می‌گوید: «بیشترین چیزی که به عنوان معجزه برمی‌شمارند، داستان فرورفتن دستان اسب گشتاسب در شکمش است که زرتشت آن را خارج کرد و اسب همچون گذشته سالم شد، و مرجع این خبر، پادشاه و خواص وی بودند که در این واقعه تواطؤ این جمع بر کذب ممکن است. به نظر جصاص پردازش این داستان از جانب پادشاه سیاستی برای داخل کردن مردم در دین زرتشت بود» (جصاص، ۱۴۰۵ق، ۳: ۴۵-۴۶).

و) شریعت زرتشت

شریعت مجوس و به تبع آن شریعت زرتشت هم‌سنخ با شرایع حنیفی نیست. امام صادق (ص) شریعت مجوس را بیگانه از شرایع حنیفی می‌داند و با اشاره به برخی مصادیق مشترک شریعت در ادیان حنیفی، مخالفت مجوس با آن شرایع را مذمت می‌کنند (طبرسی، ۱۹۶۶م، ۲: ۹۱-۹۲).

دینکرد که از مهم‌ترین متون سنتی و دینی زرتشتی است، نقل می‌کند زرتشت پس از بازگشت از اولین هم‌سخنی با اورمزد و اعلام دعوت خود، «ازدواج با نزدیکان» را برترین شمرده و بهترین آن را به ترتیب، میان پدر و دختر، پسر و مادر، برادر و خواهر خواند (آموزگار، ۱۳۸۹: ۸۶). امام صادق علیه السلام بر تشریح این حکم در مجوس اعتراض کرده و آن را خارج از سنت انبیاء از آدم علیه السلام تا به خاتم صلوات الله علیه دانسته است (طبرسی، ۱۹۶۶م: ۹۱/۲-۹۲). مورخان نیز این حکم را منتسب به زردشت و ردیه‌ای بر پیامبری شمرده‌اند (یعقوبی، بی‌تا، ۱: ۱۷۴؛ ابن جوزی، ۱۹۹۲م، ۱: ۴۱۳).

حکم دیگری که مؤید تضاد شریعت زرتشت با شرایع نبوی و ابراهیمی است، نهی از دفن مردگان و امر به قرار دادن آنها در فضای باز برای طعمه و خوراک درندگان و لاشه خواران است (وندیداد، فرگرد ۳)؛ حال آنکه به فرموده امام صادق علیه السلام سنت انبیاء از آدم علیه السلام تا به خاتم صلوات الله علیه بر غسل و کفن و دفن و لحد گذاری بر قبور مردگان بوده است (طبرسی، ۱۹۶۶م، ۲: ۹۱-۹۲).

از دیگر احکام شریعت زردشت، امر به پرستش ایزدان و امشاسپندان به ویژه ایزد آتش است. دینکرد، این را از اولین اوامر زرتشت پس از اعلام و دعوت دینی وی

می‌داند (آموزگار، ۱۳۸۹: ۸۶ و ۱۱۷). از این رو مورخان و متکلمان و فقهای اسلام همواره شریعت زرتشت در پرستش آتش را متناقض با آیین‌ها و شرایع نبوی شمرده و این امر را دلیلی بر ردّ پیامبری زرتشت شمرده‌اند (ابن همام حسینی، ۱۳۵۳، ۱: ۱۹۹؛ ابن جوزی، ۱۴۲۸ق: ۶۶؛ سیوری، ۱۴۲۲ق: ۴۶۸-۴۶۹؛ عینی، بی‌تا، ۱۹: ۲۳۶).

ز) زرتشت تکذیب‌کننده پیامبران الهی

بیشتر روایات شیعه درباره مجوس از پیامبر سستی‌زی، تکذیب انبیاء و انکار کتاب‌های وحیانی خبر می‌دهد (کلینی، ۱۳۶۷: ۵۶۷-۵۶۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق: ۱۵: ۱۲۷؛ شیخ صدوق، ۱۹۸۴م، ۱: ۱۵۰)؛ چنانکه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْمَجُوسَ كَفَرَتْ بِكُلِّ الْأَنْبِيَاءِ، وَ جَحَدَتْ كِتَابَهُمْ، وَ أَنْكَرَتْ بُرَاهِينَهُمْ، وَ لَمْ تَأْخُذْ بِشَيْءٍ مِنْ سَنَنِهِمْ وَ آثَارِهِمْ؛ هَمَانَا مَجُوسٌ بِه تَمَامِي أَنْبِيَاءِ كَفَرُ وَرَزِيدُنَا وَ كِتَابُ هَايْشَانِ رَا پَسِ زَدُنْدُ وَ بُرْهَانِ هَايِ اِيْشَانِ رَا اِنْكَارُ كَرْدُنْدُ وَ اَز سَنَنْتِ هَا وَ اَثَارِ اَنْهَا پِيْرُوِي نَكْرَدُنْدُ» (طبرسی، ۱۹۶۶م، ۲: ۹۱-۹۲). امام رضا علیه السلام نیز بر رویه انکار نبوت پیامبران از سوی مجوس اعتراض می‌کند (شیخ صدوق، ۱۹۸۴م، ۱: ۱۵۰). برخی مدعی‌اند زرتشت در چندین بند از گاهان و دیگر بخش‌های اوستا خود را نخستین پیامبر معرفی کرده است و همه دین‌آوران و پیام‌آوران غیر خود را دشمن می‌شناسد (یسنا، ۲۸: ۳؛ همان، ۴۶: ۹؛ همان، ۴۴: ۱۱؛ فروردین‌یشت، کرده ۲۳؛ همان، کرده ۳۱: ۱۴۸؛ پورداوود، ۱۳۸۴: ۷۵؛ شهزادی، ۱۳۷۷: ۴۰ و ۸۶؛ دوستخواه، ۱۳۸۹، ۱: ۴۷).

این عملکرد و ادعا از سوی مجوسیان و شخص زردشت دلیلی بر نقض نبوت زرتشت خواهد بود؛ چه اینکه لازمه ادعای اولین پیامبر بودن، تکذیب انبیای پیشین است، در حالی‌که از دیدگاه کلام اسلامی از شرایط صحت ادعای نبوت، تصدیق پیامبران پیشین است و «لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ» (بقره: ۱۳۶) و تکذیب هر کدام از پیامبران به تصریح قرآن (بقره: ۹۸) مساوق کفر است. گواه دیگر بر مخالفت مسلک زرتشت با انبیاء، خیانتی است که زرتشت - در صورت قبول گزارش برخی از مورخان - بر پیامبر بنی اسراییل و نفرین او انجام داد (طبری، ۱۴۰۳ق، ۱: ۳۸۴؛ ثعالبی، ۱۳۸۴: ۱۱۸؛ ابن اثیر، ۱۹۶۶م، ۱: ۲۵۸ و ۲۷۵؛ ابن خلدون، ۱۹۷۱م، ۲/ ۱: ۱۶۱، ۱۶۳؛ ابن کثیر، ۱۹۸۸م، ۲: ۵۱؛ ابن کثیر، ۱۹۶۸م، ۲: ۳۳۷؛ حسینی قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۲۵؛ حسینی خاتون آبادی، ۱۳۵۱: ۴۰؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۴، ۱: ۱۳۶-۱۳۷؛ نویری، ۴۲۳ق، ۱۵: ۱۶۹) و خیانت به تصریح قرآن شأن انبیاء نیست (آل عمران: ۱۶۱).

نتیجه

از دیدگاه کلام اسلامی، معیارهای نبوت با دعاوی زرتشت هم خوانی ندارد. زرتشت از درون یک خلاء ایدئولوژیکی یا فرهنگی ظهور نکرده است. خلاقیت و استعداد زرتشت در سرودن بخشی از اوستا و یا گاهان، بر شناخت وی از سنت خود و تبحر وی از توجیه سنت و حتی استمداد از دیگر سنن استوار است و این اکتسابی بودن آموزه‌های وی منافی با دعوی پیامبری است. جهان بینی و هستی شناسی ثنوی زرتشت یادآور آیین‌های مغانی و مجوسی پیش از اوست که در تضاد آشکار با ادیان حنیف و ابراهیمی بوده است. همچنین تشریح احکام مخالف با ادیان الهی از منظر متکلمان اسلامی پیشینه‌ای تا خود زرتشت دارد و دلیلی صادق بر منتبتی بودن وی می‌باشد. دیگر اینکه عدم شناخت و تصدیق انبیای پیشین و یا خویشتن را نخستین پیامبر خواندن، مساوق با تکذیب انبیای الهی پیشین است، و ادعای معجزه از بستر کفر مسموع نیست. و در آخر، منتبتی دانستن وی از جانب روایات و بلکه عامه مسلمین و عدم تطابق کتاب وی با کتاب پیامبر مجوس، همگی گویای بطلان ادعای پیامبری زرتشت است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۹۶۶م، *الکامل فی التاریخ*، دار الصادر، بیروت.
۳. ابن بدرالدین، حسین، ۱۴۲۲ق، *ینابیع النصیحة فی العقائد الصحیحة*، چاپ دوم، مکتبه البدر، صنعا.
۴. ابن جوزی، ابو الفرج عبد الرحمان بن علی، ۱۴۲۸ق، *شذور العقود فی تاریخ العهود*، تحقیق ابو هیثم شهبائی و احمد عبد الکریم نجیب، چاپ اول، مرکز نجیبویه.
۵. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی، ۱۹۹۱م، *صید الخاطر*، تحقیق علی طنطاوی، ناجی طنطاوی، دار المنارة للنشر و التوزیع، جدة.
۶. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی، ۱۹۹۲م، *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمد عبد القادر و دیگران، چاپ اول، دار الکتب العلمیة، بیروت.
۷. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن، ۱۹۷۱م، *تاریخ ابن خلدون*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۸. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
۹. ابن فهد حلّی، احمد ابن فهد، بی تا، *عدة الداعی و نجاح الساعی*، چاپ اول، نشر دار الکتب اسلامی، بیروت.
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۹۹۲م، *تفسیر القرآن العظیم* (تفسیر ابن کثیر)، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت.
۱۱. ابن کثیر، عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن عمر، ۱۹۶۸م، *قصص الانبیاء*، تحقیق مصطفی عبد الواحد، چاپ اول، دار التالیف، مصر.
۱۲. ابن کثیر، عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن عمر، ۱۹۸۸م، *البدایة و النهایة*، تحقیق و تعلیق علی شیری، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، تحقیق جمال الدین میر دامادی، دار الفکر، بیروت.
۱۴. ابی السعود، محمد بن محمد، بی تا، *تفسیر ابی السعود*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۵. ادریسی، شریف، ۱۹۸۹م، *نزهة المشتاق فی اختراق الافاق*، چاپ اول، عالم الکتب، بیروت.
۱۶. آذرگشسب، فیروز، ۱۳۸۳ش، *گاتها سرودهای زرتشت*، چاپ سوم، موسسه فرهنگی

- انتشارات فروهر، تهران، بهار ۱۳۸۳ ش.
۱۷. اسفندیار بن آذرکیوان، کیخسرو، ۱۳۶۲ش، *دبستان مذاهب*، به اهتمام رحیم رضا زاده‌ی ملک، چاپ اول، انتشارات طهوری، تهران.
 ۱۸. اشپولر، برتولد، بی‌تا، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میر احمدی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، بی‌تا.
 ۱۹. اشپیگل و دیگران، ۱۳۴۳ش، *عصر اوستا*، ترجمه مجید رضی، انتشارات آسیا.
 ۲۰. اشه، رهام، سراج، شهین، ۱۳۷۹ش، *آذرباد مهرسپندان*، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی فروهر، تهران.
 ۲۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، بی‌تا، *تفسیر الآلوسی* (روح المعانی)، بی‌جا.
 ۲۲. آمدی، سیف‌الدین، ۱۴۱۳ق، *غایة المرام فی علم الکلام*، چاپ اول، دار الکتب العلمیة، بیروت.
 ۲۳. آملی، شمس‌الدین محمد بن محمود، ۱۳۸۱ش، *نفائس الفنون فی عرائس العیون*، اسلامیة، تهران.
 ۲۴. آموزگار، زاله، تفضلی، احمد، ۱۳۸۹ش، *اسطوره زندگی زرتشت*، چاپ نهم، نشر چشمه، تهران.
 ۲۵. اندلسی، ابی‌حیان، ۲۰۰۱م، *تفسیر البحر المحیط*، تحقیق شیخ عادل احمد عبدالموجود و دیگران، چاپ اول، دار الکتب العلمیة، بیروت.
 ۲۶. اوشیدری، جهانگیر، ۱۳۷۱ش، *دانشنامه‌ی مزدیسنا*، چاپ اول، نشر مرکز، تهران.
 ۲۷. برقی، احمدبن محمد، ۱۹۹۴م، *مسند عبدالرحمن بن عوف*، چاپ اول، دار ابن حزم.
 ۲۸. بروجردی، سید ابراهیم، ۱۳۷۷، *تفسیر جامع*، انتشارات صدر، تهران.
 ۲۹. بلخی، أحمد بن سهل، ۱۸۹۹م، *البدء و التاریخ*، ناشر کلمان هوار برترند، شهر پاریس.
 ۳۰. بویس، مری، ۱۳۸۶ش، *زرتشتیان باورها و آداب دینی آنها*، ترجمه عسکر بهرامی، چاپ نهم، انتشارات ققنوس، تهران.
 ۳۱. بیرونی، ابوریحان، ۱۴۲۲ق، *الآثار الباقیة عن القرون الخالیة*، چاپ اول، میراث مکتوب، تهران.
 ۳۲. بیرونی، ابوریحان، ۱۳۸۹ش، *آثار الباقیة*، ترجمه اکبر داناسرشت، چاپ ششم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۹ ش.
 ۳۳. بیرونی، ابوریحان، ۲۰۰۲م، *القانون المسعودی*، تحقیق عبدالکریم سامی، دار الکتب العلمیة، بیروت.
 ۳۴. بیهقی، احمدبن الحسین، بی‌تا، *السنن الکبری*، دار الفکر، بی‌جا.
 ۳۵. پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۱ش، *ویسپرد*، چاپ اول، انتشارات اساطیر، تهران.

۳۶. پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۴ش، *گات‌ها کهن‌ترین بخش اوستا*، چاپ دوم، انتشارات اساطیر، تهران.
۳۷. پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۷ش، *یسنای بخشی از کتاب اوستا*، چاپ دوم، انتشارات اساطیر، تهران.
۳۸. تفتازانی، مسعود بن عمر، بی‌تا، *شرح العقائد النسفیة*، محقق سقا، احمد حجازی، ناشر مکتبه الکلیات الازهریه، قاهره.
۳۹. توحیدی، ابوحیان، ۱۴۲۴ق، *الامتاع و الموائسة*، چاپ اول، مکتبه عنصریه، بیروت.
۴۰. ثعالبی، ابو منصور محمد، ۱۳۸۴ش، *شاهنامه ثعالبی*، ترجمه محمود هدایت، چاپ پنجم، اساطیر، تهران.
۴۱. الجاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، ۲۰۰۳م، *الحيوان*، تحقیق محمد باسل عیون السود، دار الکتب العلمیة، بیروت.
۴۲. جرجانی، ضیاء‌الدین، ۱۳۷۵ش، *رسائل فارسی جرجانی*، چاپ اول، میراث مکتوب، تهران.
۴۳. جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵ق، *الفصول فی الاصول*، تحقیق عجیل جاسم نمشی، چاپ اول.
۴۴. جواهری (نجفی)، محمدحسن، ۱۳۶۲ش، *جواهر الکلام*، تحقیق و تعلیق شیخ عباس قوجانی، چاپ سوم، دار الکتب الاسلامیة، طهران.
۴۵. چوکسی، جمشید کرشاسب، ۱۳۸۹ش، *ستیز و سازش زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی*، ترجمه نادر میرسعیدی، چاپ پنجم، انتشارات ققنوس، تهران.
۴۶. حائری طهرانی، میرسیدعلی، ۱۳۳۷ش، *تفسیر مقتنیات الدرر*، دار الکتب الاسلامیة، تهران.
۴۷. حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ق، *وسائل الشیعة*، چاپ دوم، مؤسسه آل‌البتیة علیه السلام لإحياء التراث، قم.
۴۸. حسینی خاتون آبادی، سیدعبدالحسین، ۱۳۵۱ش، *وقایع السنین و الاعوام*، مصحح محمد باقر بهبودی، کتابفروشی اسلامیة، تهران.
۴۹. حسینی قزوینی، شرف‌الدین فضل‌الله، ۱۳۸۳ش، *المعجم فی اثار ملوک العجم*، تحقیق احمد فتوحی نسب، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
۵۰. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق علی هلالی و علی سیری، دارالفکر، بیروت.
۵۱. ابن هماد حسینی، غیاث‌الدین بن هماد، ۱۳۵۳ش، *تاریخ حبیب‌السیر*، کتابخانه خیام، تهران.

۵۲. حسینی، مجدالدین محمد، ۱۳۶۲ش، *زینت المجالس*، کتابخانه سنایی، تهران.
۵۳. حلی، حسن بن سلیمان، ۱۴۲۱ق، *مختصر البصائر*، تحقیق مشتاق مظفر، موسسه نشر اسلامی، قم.
۵۴. حمصی رازی، سدیدالدین، ۱۴۱۲ق، *المنقذ من التقليد*، موسسه نشر اسلامی، قم.
۵۵. حموی، یاقوت، ۱۳۹۹، *معجم البلدان*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۵۶. حمیری، محمد، ۱۹۸۴م، *الروض المعطار فی خبر الاقطار*، تحقیق احسان عباس، مکتبه لبنان، بیروت.
۵۷. خصیبی، حسین بن حمدان، ۱۴۱۹ق، *الهدایة الکبری*، نشر البلاغ، بیروت.
۵۸. دارمستتر، جیمز، ۱۳۸۸ش، *تفسیر اوستا*، ترجمه موسی جوان، چاپ چهارم، دنیای کتاب، تهران.
۵۹. دهباشی، علی، ۱۳۹۰ش، *زندگی و اندیشه زرتشت*، چاپ سوم، نشر افکار، تهران.
۶۰. دوستخواه، جلیل، ۱۳۸۹ش، *اوستا کهن ترین سروده های ایرانیان*، چاپ پانزدهم، انتشارات مروارید.
۶۱. دوشن گیمن، ژاک، ۱۳۸۱ش، *زرتشت و جهان غرب*، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ سوم، انتشارات مروارید.
۶۲. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، ۲۰۰۰م، *تنقیح التحقيق فی احادیث التعلیق*، تحقیق مصطفی ابوالغیط، دار الوطن، ریاض.
۶۳. راشد محصل، محمدتقی، ۱۳۸۵ش، *وزیدگی های زادسپرم*، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی، تهران.
۶۴. رضوی، طاهر، ۱۳۷۹ش، *ترجمه مازندی، پارسیان اهل کتابند*، چاپ سوم، انتشارات فروهر، تهران.
۶۵. رضی، هاشم، ۱۳۵۰ش، *گنجینه اوستا*، چاپ اول، انتشارات فروهر، تهران.
۶۶. رضی، هاشم، ۱۳۸۴ش، *متون شرقی و سنتی زرتشتی*، ترجمه متون پهلوی صوفیگری و عرفان زرتشتی، چاپ اول، انتشارات بهجت.
۶۷. زروانی، مجتبی، ۱۳۸۲ش، «براهمه در آثار متکلمان مسلمان»، *مجله دانشکده الهیات و معارف اسلامی* دانشگاه مشهد، شماره ۵۹، بهار ۱۳۸۲.
۶۸. زرنر، ار. سی، ۱۳۸۹ش، *طلوع و غروب زرتشتی گری*، ترجمه تیمور قادری، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۶۹. ژینیو، فلیپ، ۱۳۸۶ش، *اردوایراف نامه*، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، چاپ سوم، انتشارات معین، انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران، تهران.
۷۰. ساسان فر، آبتین، ۱۳۸۶ش، *اوستا، برگردان هفت ها از گاتاها*، چاپ اول، نشر علم،

- تهران.
۷۱. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۲ق، *الالهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل*، چاپ سوم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.
۷۲. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۵ق، *رسائل و مقالات*، چاپ دوم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، قم.
۷۳. سجستانی، سلیمان، ۱۹۹۰م، *سنن ابی داود*، تحقیق سعید محمد لحم، چاپ اول، دار الفکر، بیروت.
۷۴. سرخسی، ابوبکر، ۱۹۹۳م، *اصول السرخسی*، چاپ اول، دار الکتب العلمیة، بیروت.
۷۵. سعدی، ابوحیب، ۱۹۸۸م، *القاموس الفقہی*، چاپ دوم، دار الفکر، دمشق.
۷۶. سهروردی، شهاب‌الدین، ۱۳۷۵ش، *مجموعه مصنفات سهروردی*، چاپ دوم، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
۷۷. سیوری، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله، ۱۴۰۵ق، *ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين*، تحقیق سیدمهدی رجائی، قم، انتشارات کتابخانه ایت الله مرعشی نجفی.
۷۸. سیوری، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله، ۱۴۲۲ق، *اللوامع الالهیة فی المباحث الکلامیة*، تعلیقات شهید آیت الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی، چاپ دوم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۷۹. شامی، صالحی، ۱۴۱۴ق، *سبل الهدی والرشاد*، تحقیق و تعلیق شیخ عادل احمد عبد الموجود، شیخ علی محمد معوض، چاپ اول، دار الکتب العلمیة، بیروت.
۸۰. شبانکاره‌ای، محمد بن علی، ۱۳۶۴ش، *مجمع الانساب*، تحقیق میر هاشم محدث، امیرکبیر، تهران.
۸۱. شبر، سیدعبدالله، ۱۴۲۴ق، *حق الیقین فی معرفة اصول الدین*، چاپ دوم، انوار الهدی، قم.
۸۲. شربینی، محمد بن احمد، ۱۳۷۷ق، *معنی المحتاج*، چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۸۳. شروانی، عبدالحمید، بی تا، *حواشی الشروانی*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۸۴. شهرزوری، شمس‌الدین، ۱۳۸۳ش، *رسائل الشجرة الالهیة فی علوم الحقایق الربانیة*، چاپ اول، موسسه حکمت و فلسفه ایران، تهران.
۸۵. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، ۱۳۶۴ش، *الملل و النحل*، چاپ سوم، انتشارات شریف رضی، قم.
۸۶. شهزادی، رستم، ۱۳۷۷ش، *برگردان گات‌ها*، چاپ اول، انتشارات فردوس، تهران.
۸۷. شهردان، رشید، ۱۳۱۶ باستانی، *پیمبری زرتشت*، انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی، بمبئی.

۸۸. شوشتری، قاضی نورالله بن شریف، ۱۴۰۹ق، *احقاق الحق و ازهاق الباطل*، کتابخانه آیتالله مرعشی، قم.
۸۹. شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ق، *فتح القدير*، دار ابن کثیر، دار الكلم الطيب، دمشق، بيروت.
۹۰. شيخ صدوق، محمد بن علی، ۱۹۸۴م، *عيون اخبار الرضا* عليه السلام، تصحيح و تعليق شيخ حسين اعلمی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بيروت.
۹۱. شيخ طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۶ق، *الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد*، چاپ دوم، دار الاضواء، بيروت.
۹۲. شيخ مفيد، محمد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *المقنعة*، چاپ دوم، موسسه نشر اسلامي، قم.
۹۳. شيخ مفيد، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *النكت الاعتقادية*، تحقيق رضا مختاری، چاپ دوم، دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.
۹۴. شيخ مفيد، محمد بن محمد، ۱۹۹۳م، *تصحیح اعتقادات الامامية*، تحقيق حسين درگاهی، چاپ دوم، دار المفيد، بيروت.
۹۵. صدرالمآلهين، محمد بن ابراهيم، ۱۳۶۳ش، *مفاتيح الغيب*، تصحيح محمد خواجوی، چاپ اول، موسسه تحقيقات فرهنگي، تهران.
۹۶. طبرسی، احمد بن علی، ۱۹۶۶م، *الاحتجاج*، تعليق وملاحظات السيد محمد باقر الخراسان، دار النعمان للطباعة والنشر - النجف الأشرف.
۹۷. طبرسی، فضل بن الحسن، ۱۹۹۵م، *تفسير مجمع البيان*، تحقيق و تعليق لجنة من العلماء والمحققين الاخصائيين، چاپ اول، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بيروت.
۹۸. طبری، محمد بن جرير، ۱۴۰۳ق، *تاريخ الطبري*، تصحيح نخبة من العلماء الاجلاء، چاپ چهارم، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بيروت.
۹۹. طريحي، فخر الدين، ۱۳۷۵ش، *مجمع البحرين*، تحقيق احمد حسيني اشكوري، نشر مرتضوی، تهران.
۱۰۰. طنطاوی، سيدمحمد، بی تا، *التفسير الوسيط للقرآن الكريم*، چاپ اول، دار نهضة مصر للطباعة، قاهره.
۱۰۱. طيب، سيدعبدالحسين، ۱۳۶۲ش، *كلم الطيب در تقرير عقاید اسلام*، چاپ چهارم، كتابفروشی اسلام.
۱۰۲. عبدالملك، بطرس، ۱۹۸۱م، *قاموس الكتاب المقدس*، باشراف رابطة الكنائس الانجيلية في الشرق الاوسط، چاپ ششم، مكتبة المشغل، بيروت.
۱۰۳. عبدالمنعم، محمود عبد الرحمن، بی تا، *معجم المصطلحات والالفاظ الفقهية*، دار الفضيلة، قاهره.
۱۰۴. علامه حلی، حسن بن يوسف، ۱۴۱۷ق، *كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد*،

- تحقیق حسن زاده املی، چاپ هفتم، موسسه نشر اسلامی.
۱۰۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۹۸۲م، *نهج الحق و كشف الصدق*، علامه چاپ اول، ناشر دار الكتاب اللبناني، بیروت.
۱۰۶. عوفی، سدید الدین محمد، ۱۳۸۶ش، *متن انتقادی جوامع الحکایات و لوامع الروایات*، تحقیق امیر بانو مصفا و مظاهر مصفا، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
۱۰۷. عینی، بدرالدین، بی تا، *عمدة القاری*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۰۸. فاضل لنکرانی، محمد و اشراقی، شهاب الدین، ۱۴۲۵ق، *حماة الوحی*، ترجمه عبدالرحیم الحمرا، مرکز فقه الأئمة الأطهار ع، قم، چاپ اول.
۱۰۹. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، ۱۴۰۷ق، *المطالب العالیة من العلم الالهی*، چاپ اول، نشر دار الكتاب العربی، بیروت.
۱۱۰. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۱۱. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، ۱۹۸۶م، *الاربعین فی اصول الدین*، چاپ اول، قاهره.
۱۱۲. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، ۲۰۰۰م، *النبوات و ما یتعلق بها*، تحقیق احمد حجازی سقا، مکتبة کلیات الازهریة، قاهره.
۱۱۳. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، بی تا، *تفسیر الرازی*، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۱۴. فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۲۵ق، *انوار الحکمة*، چاپ اول، انتشارات بیدار، قم.
۱۱۵. فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، دار الهجرة، قم.
۱۱۶. قاینی، کافی بن محتشم، ۱۳۶۴ش، *رسائل عرفانی و فلسفی حکیم قاینی*، تصحیح محمدباقر حجتی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
۱۱۷. قبانچی، حسن، ۱۴۰۶ق، *شرح رساله الحقوق الامام زین العابدین (علیه السلام)*، چاپ دوم، اسماعیلیان، قم.
۱۱۸. قلعجی، محمد، ۱۴۰۸ - ۱۹۸۸م، *معجم لغة الفقهاء مصطلحات ومفردات فقهیة*، چاپ دوم، دار النفائس للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت.
۱۱۹. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، بی تا، *ینابیع المودة لدوی القربی*، سیدعلی جمال اشرف الحسینی، چاپ اول، انتشارات اسوه، تهران.
۱۲۰. کریستین سن، ارتور، ۱۳۶۸ش، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، نشر دنیای کتاب، تهران.

۱۲۱. کلینی، ابوجعفر محمّد بن یعقوب، ۱۳۶۷ش، *الكافی*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، چاپ سوم، دار الکتب الاسلامیة، طهران.
۱۲۲. مازح، یاسر و دیگران، ۱۴۱۹ - ۱۹۹۸م، *الفقه علی المذاهب الاربعة ومذهب اهل البيت*، چاپ اول، دار الثقلین، بیروت.
۱۲۳. ماوردی، ابوالحسن، ۱۴۰۹ق، *اعلام النبوة*، چاپ اول، مکتبة الهلال، بیروت.
۱۲۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳م، *بحار الانوار*، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۲۵. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۲ق، *بیست و پنج رساله فارسی*، تحقیق سیدمهدی رجائی، چاپ اول، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم.
۱۲۶. مجلسی، محمدتقی، ۱۳۷۵ش، *لوامع صاحبقرانی*، چاپ اول، انتشارات دار التفسیر (اسماعیلیان).
۱۲۷. محقق طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۴۰۷ق، *تجريد الاعتقاد*، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۱۲۸. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، بی تا، *شرح احقاق الحق*، تصحیح سیدابراهیم میانجی، منشورات مکتبة آیت الله العظمی مرعشی، قم، فاضل مقداد.
۱۲۹. مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۶۳ش، *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، چاپ دوم، دار الهجرة، قم.
۱۳۰. مسعودی، علی بن حسین، بی تا، *التنبيه والاشراف*، انتشارات دار صعب، لبنان.
۱۳۱. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ش، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۱۳۲. معیری، هاید، ۱۳۸۱ش، *مغان در تاریخ باستان*، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۳۳. مغنیه، محمد جواد، ۱۴۰۳ق، *التفسیر المبین*، چاپ دوم، مؤسسه دار الکتب الاسلامی.
۱۳۴. منزوی، علی نقی، ۱۳۵۰ش، «*شراقی هند و ایرانی و نبوت اسرائیلی*»، مجله کاوه (مونیخ)، شماره ۳۶، مرداد ۱۳۵۰.
۱۳۵. نمازی شاهرودی، علی، ۱۴۱۹ق، *مستدرک سفینه البحار*، تحقیق حسن نمازی، موسسه نشر اسلامی، قم.
۱۳۶. نویری، شهاب الدین احمد بن عبد الوهاب، ۱۴۲۳ق، *نهاية الارب في فنون الادب*، چاپ اول، دار الکتب و الوثائق القومیة، قاهرة.
۱۳۷. نیبرگ، هنریک ساموئل، ۱۳۸۳ش، *دین های ایران باستان*، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، چاپ اول، نشر دانشگاه شهید باهنر، کرمان.

۱۳۸. نیشابوری، نظام الدین، ۱۴۱۶ق، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۱۳۹. الهامی، داوود، بی تا، *چهره زرتشت در تاریخ*، انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، قم.
۱۴۰. همذانی، احمد بن محمد (ابن الفقیه الهمذانی)، ۱۴۱۶ق - ۱۹۹۶م، *البلدان*، تحقیق یوسف الهادی، چاپ اول، عالم الکتب للطباعة والنشر والتوزیع.
۱۴۱. هنینگ، والتر برونو، ۱۳۹۰ش، *زرتشت سیاستمدار یا جادوگر*، ترجمه کامران فانی، چاپ چهارم، انتشارات معین، تهران.
۱۴۲. ویدن گرن، گئو، ۱۳۷۷ش، *دینهای ایران*، ترجمه منوچهر فرهنگ، چاپ اول، نشر آگاهان دیده، تهران.
۱۴۳. ویلهلم گیگر، والتر هینتس، فردریک ویندیشمن، ۱۳۸۲ش، *زرتشت در گاتاها* (پژوهش‌های نویسندگان کلاسیک یونانی در باره زرتشت و مغان)، ترجمه و پژوهش هاشم رضی، انشارات سخن، تهران.
۱۴۴. یزدی حائری، علی، ۱۴۰۴ق، *الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب*، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۱۴۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب، بی تا، *تاریخ الیعقوبی*، مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، قم.